



ناکامی های نظام سوسیالیستی و رویکردهای نظام جهانی جدید

○ مقروضات النظام الاشتراکی و توجهات النظام العالمی الجدید
○ عامر عبدالله
○ مکتبه رمضان
○ لندن، ۱۹۹۷

○ نذیر جزماتی
مترجم: علی علیمحمدی

مارس و فوریه همان سال علیه تزار انقلاب کردیم، تجدید نظر کنیم و پیرامون آن بیندیشیم. او نظر انگلس را درباره سرنوشت فاجعه آمیز انقلاب به لحاظ عدم توانایی اش برای تضمین قدرت طبقه ای که او جزء آن بود، یادآوری می کند... بنابراین نظریه فرد خود را در یک بن بست می بیند، زیرا آنچه را که باید انجام دهد، امکان موفقیت در آن نیست، در نتیجه «حزبی که خود را در چنین حالتی قرار دهد، قطعاً به سوی نابودی گام برمی دارد.» (ص ۲۴)

مؤلف از پژوهشگران این موضوع می خواهد از «منطق توطئه» برضد اتحاد شوروی و «بزرگ جلوه دادن نقش افراد» دوری کنند. (ص ۳۴) اگر بررسی این موضوع براساس روش های علمی صورت گیرد نتیجه اولیه ای که حاصل خواهد شد این است که «نظام شوروی در واقع بیشتر، یک نظام سرمایه داری دولتی بوده است تا یک نظام سوسیالیستی.» (ص ۲۸)

مؤلف در بخش اول درباره مفهوم «مالکیت عمومی وسایل تولید» بحث کرده است و «سیاست اقتصادی جدید (نیپ)» ارایه شده از سوی لنین را به بحث گذارده است؛ سیاستی که عمر زیادی نداشت و استالین در سال ۱۹۲۹ اقدام به لغو آن کرد. (ص ۴۹) در بخش دوم با عنوان «روش تولید و اداره اقتصادی» مؤلف بیان می کند که اتحاد شوروی به همراه بعضی کشورهای سوسیالیستی اقدامات برجسته ای را برای ملتشان و بشریت انجام دادند ولی در اجرای سوسیالیسم مورد نظرشان متحمل خطاها، اشتباهات و فسادهایی نیز شدند. (ص ۶۶)

نویسنده در بخش سوم با عنوان «قدرت سیاسی (حزب و حکومت)» پیامدهای منفی ای را که از ترکیب قوه مقننه با قوه مجریه عاید نظام شده است، برمی شمارد. در این الگو - چنان که استالین اظهار داشته - دفتر سیاسی حزب، قدرت بزرگ قانونی و راهبر حکومت تلقی می شود. استالین همان کسی است که اطاعت بی چون و چرا را در حزب بنیان نهاد. (ص ۷۷)

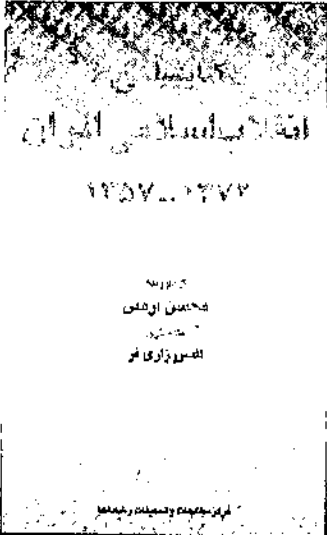
کتاب از مقدمه، شش بخش، ضمیمه تکمیلی و خاتمه تشکیل شده است. مؤلف در مقدمه هدف از این کتاب را بیان مسائلی می داند که اخیراً ذهنش را مشغول کرده است. او با غور در مطالعات و پژوهش های به عمل آمده به این نتیجه می رسد که نسبت به مبانی ارزشی سوسیالیسم و تطبیق آن با شرایط، نوعی خطا رخ داده و افراد زیادی دچار گمراهی و اشتباه در این موضع شده اند و این همان چیزی است که مؤلف بدون هیچگونه تعصب یا طرفداری و افراط یا تفریط به تدوین و ارائه آن پرداخته است و انگیزه و هدفش در این اثر اصلاح اشتباهات، بیان مواضع و روشن کردن مسیر می باشد. (ص ۶)

نویسنده از همان آغاز بیان می دارد که نظریه سوسیالیسم «واقعیت به بن بست رسیده ای است که با فریاد همه کسانی را که برای تحقق اصول و ارزش های انسانی سوسیالیسم کار می کنند، فرامی خواند تا مسیر و روش خود را بررسی کنند... و واقعیات را با چشمانی باز مورد مطالعه قرار دهند... روش، نظام، مواضع، ابزار و اهدافی را که به آن ایمان دارند، اصلاح نمایند.» (ص ۷) مؤلف (عامر عبدالله...) همچون بسیاری از پژوهشگران دیگر بر این باور است که «روسیه بجای مانده از امپراطوری [تزار] آمادگی پذیرش سوسیالیسم را به معنای واقعی و علمی آن و با توجه به ذات انسانی آن که مخالف با سرمایه داری است، نداشت» (ص ۲۳) به عنوان مثال بیمناتوف مسایل و حوادث ماه آوریل را که لنین آن را اساس انقلاب اکتبر می دانست «نوعی خرافه» تلقی می کند و بر این باور است که «شرایط انقلاب سوسیالیستی (۱۹۱۷) در روسیه مهیا نبود» و «می بایست یک دوره تاریخی کامل یا یک مرحله تاریخی بین دو انقلاب سرمایه داری و سوسیالیستی وجود می داشت.» او در نامه ای به کارگران پتروگراد در ۲۸/۱۰/۱۹۱۷ یعنی یازده روز پس از انقلاب نوشت: لازم است درباره نحوه گرفتن قدرت به صورتی که گذشت، یعنی زمانی که در

نویسنده بر این باور است که روسیه به جای مانده از امپراطوری، آمادگی پذیرش سوسیالیسم را به معنای واقعی و علمی آن و با توجه به ذات انسانی آن که مخالف سرمایه داری است، نداشت

با طرح مفهوم «پرولتاریای بین‌المللی» نویسنده از عدم وجود دموکراسی در روابط داخل حزب و نیز روابط احزاب کمونیستی شوروی و دیگر احزاب کمونیستی انتقاد شدیدی کرده است

به عقیده نویسنده لنین خواستار تسامح در مقابل دین بود اما جانشینانش رواج بی‌دینی در حزب را به او نسبت می‌دادند



کتابشناسی انقلاب اسلامی ایران



عراق، سوریه، سودان، اندونزی، برمه و تعدادی از کشورهای آفریقایی اشاره می‌کند. (ص ۲۱۲)

نویسنده در «ضمیمه تکمیلی» که حدوداً نیمی از کتاب (از صفحه ۲۲۱ تا ۳۹۲) را در بر می‌گیرد، درباره موضوعات پیشین بیشتر صحبت کرده و به ابعاد دیگری از این موضوعات پرداخته است. از مسائلی که در این بخش به آنها اشاره شده تفاوت دستمزد، حقوق، مسکن، خدمات، توزیع کار و مسؤولیت و همچنین تفاوت شهر و روستا و کار بیدی و کار فکری، تبعیض ملت‌ها و نژادها و مرد و زن در سایه سوسیالیسم می‌باشد (ص ۲۳۰). مؤلف به تفصیل درباره هزینه‌های نظامی کلان و بوروکراسی در برنامه‌ریزی و حاکمیت کلی آن بر همه عرصه‌ها (ص ۲۵۰) و از عواملی که منجر به افزایش جمعیت و مشکلات ناشی از آن شد، بدون آن که راه حلی برای آن در نظر گرفته شده باشد، بحث می‌کند. نتیجه آن که این مشکلات باعث روی آوردی مردم به کلیسا و دین شد.

از طرف دیگر، حزب، همه جامعه نیست و حکومت نیز تیلور واقعی اراده جامعه نیست. همچنان که حزب واقعاً، حزب طبقه کارگر نبود و طبقه کارگر هم طبقه حاکم نبود و همچنان که حکومت، حکومت کارگری نبود. (ص ۲۷۶)

نویسنده در خاتمه به وضعیت کشورهای سرمایه‌داری پرداخته و مشکلاتی را که انسان معاصر در زمینه کودکان، زنان، محیط زیست و بهداشت دچار آن شده است مورد بحث قرار می‌دهد و تجمع ثروت نزد کشورهای شمال را در مقابل کشورهای جنوب، محکوم می‌کند و در پایان نتیجه می‌گیرد که: نظام جهانی جدید، بهشت گمشده نیست! همچنان که نظام جهانی جدید، بهشت موعود نیز نیست!

این نظریه بزعم مؤلف با اشکالات جدی‌ای روبرو است که از طرح آن به مثابه یک تئوری کامل مانع می‌شود. (ص ۸۶)

نویسنده در ادامه، صفحات زیادی را به تاریخ اقدامات تروریستی استالین در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همچنین ثبت خیانت‌هایی که نسبت به اموال عمومی صورت گرفته اختصاص داده است، خصوصاً در دو دهه هفتاد و هشتاد یعنی زمانی که در اکثر کشورهای سوسیالیستی روابط بی‌حساب و بی‌جهتی حاکم بود. (ص ۱۲۷)

نویسنده در بخش چهارم در بحث مفهوم «پرولتاریای بین‌المللی» از عدم وجود دموکراسی در روابط داخل حزب و نیز روابط بین احزاب کمونیستی شوروی و دیگر احزاب کمونیستی انتقاد شدیدی کرده است و به روابط قدرتمندانه در «کمیترن» و «کمینفورم» و شکنجه کمونیست‌های دیگر ملت‌ها و تشدید اختلافات بین کشورهای سوسیالیستی و تقسیماتشان اشاره می‌کند و به قدرت حاکمان پیشین (خصوصاً روسیه) در درون حزب و کشورهای اقمار شوروی می‌پردازد. (ص ۱۶۸)

مؤلف در بخش پنجم با عنوان «دین و فرهنگ» می‌نویسد که لنین خواستار تسامح در برابر دین بود در حالی که جانشینانش رواج بی‌دینی را در حزب به او نسبت می‌دادند. در ادامه نویسنده اعتراضش را نسبت به قبول ایدئولوژی مارکسیستی با زور و اجبار چه در مدارس و چه در بخش‌های دیگر بیان می‌دارد. (ص ۱۸۸)

در بخش ششم با عنوان «نگاهی به جهان و روابط خارجی» به قطع روابط و دشمنی با چین و قبل از آن با یوگسلاوی و آلبانی سپس رومانی، لهستان و نیز احزاب بسیاری خصوصاً احزاب کمونیستی در ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، بریتانیا و ژاپن می‌پردازد (ص ۲۰۴) و به حوادث مجارستان در سال ۱۹۵۶ و چک اسلواکی در سال ۱۹۶۸... و روابط غیراصولی با اتیوپی، سومالی، غنا، مالی، کنگو، یمن، افغانستان و دیگر کشورها... و دادن وام‌های کلان به هند، مصر، الجزایر، تونس، لیبی،

- کتابشناسی انقلاب اسلامی ایران
- محسن آرمین با همکاری افسر رزازی فر
- مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها
- ۱۳۷۰

منبع مقاله:
مجله قرطاس، چاپ کویت، شماره ۲۸، می ۱۹۹۸